

«محاربه» هسته اصلی پرونده‌های محل امنیت



قاتل روحانیون مشهدی اخیراً به دار آویخته شد. محاربه جرمی است که در پرونده این شخص جلب توجه می‌کند. امسال دقیقاً ۴۰ سال است که جرم محاربه به طور رسمی وارد نظام حقوقی کشور شده است. بسیاری از افراد جرم افسادفی الارض را همان محاربه می‌دانند که البته اینطور نیست و جرم محاربه تفسیری مفصل و کامل دارد.

۳۰ خردادماه ۱۴۰۱ به دار آویخته شد. یکی از عناوینی که قضات طی سالیان اخیر به جرائم برخی از اوباش حمل کرده‌اند و مجازات آن نیز اعدام بوده، جرم محاربه است. محاربه از جرائم حدی است که ابتداً توسط شارع مقدس، مستوجب چند نوع مجازات شده که یکی از آنها اعدام است.

در آیه ۳۳ سوره مائده به جرم محاربه و مجازات‌هایش اشاره و بیان شده که «جزای کسانی که با خدا و پیامبرش جنگ می‌کنند و در زمین به فساد می‌کوشند، فقط آن است که کشته شوند یا بر دار گردند یا دست‌ها و پاهای‌شان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند. اینها رسوایی‌شان در این جهان است و در آخر نیز به عذابی بزرگ گرفتار آیند.» شأن نزول این آیه به قبلیه بی‌ضیه برمی‌گردد که با حالت بیماری و رنج نزد پیامبر(ص) می‌رسند و به دستور ایشان تیمار می‌شوند اما در فرصتی از غفلت مسلمانان استفاده می‌کنند و با قتل و غارت آنجا را ترک می‌کنند.

پیامبر(ص) با دستور دستگیری آنان و با اشاره به نازل شدن این آیه، به موضوع محارب را مطرح می‌کند که عده مذکور در جواب میهمان‌نوازی با کشتن و غارت اموال به کسانی می‌مانند که به جنگ با خدا رفته‌اند و جزای آنان کشته شدن، به دار آویختن یا قطع خلاف دست و پا یا تبعید است.

اما بررسی اینکه چرا محاربه در سال‌های اخیر موضوع حکم برخی از قضات بوده و ایشان گرایش چندانی به این عنوان نداشته و سبب اعدام تعداد زیادی از مجرمان شده است، نیازمند بررسی فقهی و حقوقی است. امام خمینی هم در فتوایی محارب را کسی می‌داند که سلاح خود را برکشد یا از غلاف بیرون آورد یا آماده کند برای ترساندن مردم و قصد افسادفی الارض نماید، در خشکی باشد یا دریا، در شهر باشد یا خارج از آن، شب باشد یا روز.

در تعریف فقهی شخص محارب از نظر امام خمینی در تحریرالوسیله آمده است: «المحارب هو کل من جرد سلاحه او جهزه لإخافة الناس وإراده الأفسادفی الارض.»



پس از انقلاب جرائم محاربه و افساد فی الارض در نظام قضایی مطرح شد. این دو عنوان در قانون حدود و تعزیرات مصوب ۱۳۶۱ به طور رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد. جالب اینکه در آخرین اصلاحات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار در اقدامی جدید، جرم افساد فی الارض را از زیر مجموعه جرم محاربه خارج کرد

اگر درصدد باشیم تعریف عوام‌پسند این جمله را بیان کنیم، چنین می‌توان نوشت: «محارب کسی است که دست به سلاح می‌برد یا سلاح‌نمایی می‌کند و به این سبب باعث ترس و وحشت مردم می‌شود تا کار خلافی انجام دهد.»

جدایی محاربه از افسادفی الارض پس از انقلاب جرم محارب و افسادفی الارض در نظام قضایی مطرح شد. پس از آن محاربه و افسادفی الارض در قانون حدود و تعزیرات مصوب ۱۳۶۱ به طور رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد.

دقیقاً یک دهه بعد، یعنی در سال ۱۳۷۱ زمانی که قانون مجازات اسلامی به تصویب رسید، مواد ۱۸۸ تا ۱۹۶ به جرم انگاری محاربه و افسادفی الارض اختصاص یافت، اما جالب‌تر آنکه در آخرین اصلاحات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار در اقدامی جدید جرم افسادفی الارض را از زیر مجموعه جرم محاربه خارج کرد. از آن زمان به بعد جرم افسادفی الارض، جرمی مستقل تعریف شد. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی افسادفی الارض را چنین تعریف می‌کند: هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی

بیان کرد:

۱. موضوع محاربه، امنیت جامعه است، یعنی رفتار محارب باید سبب سلب امنیت محیط اجتماعی شود.
۲. مرتکب محاربه، اعم است از شخص حقیقی و حقوقی.
۳. وسیله در محاربه به موضوعیت دارد که همان سلاح است.

در تعریف سلاح نیز می‌توان چنین گفت: ابزاری است که بالطبع برای جنگیدن و حمله کردن استفاده می‌شود، اعم از اینکه سلاح سرد باشد یا گرم.

۴. رفتار مرتکب، دست به سلاح بردن یا سلاح کشیدن است.
۵. رفتار مرتکب، مستقیماً سبب اخلال و ترس مردم می‌شود و محل امنیت جامعه می‌شود.

نکته‌ای که در تعریف قانونی محاربه تصریح شده این

است که محاربه جنبه عمومی دارد، یعنی می‌توان چنین برداشت کرد که اگر شخصی در خانه دیگری که محیط اجتماعی محسوب نمی‌شود، اقدام به سلاح‌نمایی و قتل کند، نمی‌توان عنوان محاربه را بر آن حمل کرد.

نقش «جنبه عمومی» در جرم محاربه
محاربه زمانی محقق می‌شود که رفتار دست به سلاح بردن در یک خیابان پرتردد در برابر چشمان عوام‌الناس محقق و سبب وحشت مردم شود، لذا گاهی اوقات در برخی پرونده‌ها که شخصی در کوچه‌ای تاریک و بی‌تردد سبب قتل دیگری شده و به محاربه محکوم نشده است، به این دلیل است که جنبه عمومی نداشته است.

همچنین در قانون مجازات اسلامی، مقنن عناوین بسیار زیادی را در حکم محاربه انگاشته است و چنین بیان می‌دارد: در حکم محارب است، محارب محسوب می‌شود، به مجازات محارب می‌رسد. تعمیم محاربه هم البته جای ایران دارد چراکه محاربه در فقه و قانون تعریف مشخصی دارد و یک جرم حدی است و نمی‌توان آن را به جرائم تعزیری تعمیم داد و مجازات یکسان را حمل کرد.

در مواردی که تعمیم محاربه انجام شده، احتمالاً دیدگاه مقنن چنین بوده است که برخی از جرائم تعزیری اهمیت بالایی دارند و چنان سبب سلب امنیت جامعه می‌شوند، یعنی مرتکب باید به مجازات اعدام محکوم شود، لذا برای اینکه جنبه قانونی به این مجازات بدهد، آن را ذیل محاربه قرار داده است. البته که چنین دیدگاهی از مقنن با ضوابط کیفری سازگار باید باشد و دیوان عدالت هم آن را بررسی خواهد کرد.

با توجه به تحلیل ارکان محاربه، اکنون می‌توان بررسی اجمالی نسبت به جرم عبداللطیف مرادی در صحن جرم مطهر رضوی و مجازات مشخص شده برای این شخص داشت. عبداللطیف مرادی به عنوان یک شخص حقیقی، اقدام به حمله مسلحانه با سلاح سرد به سه شهروند می‌کند. به نوعی می‌توان چنین برداشت کرد که اقدام وی مشمول دست به سلاح بردن یا همان سلاح‌نمایی می‌شود. او دست به سلاح می‌برد و با حمله کردن به سه روحانی اقدام به قتل آنها می‌کند.

مکان ارتکاب این جرم، صحن جرم رضوی، یک مکان عمومی و پرتردد است و این رفتار در برابر چشمان عوام اتفاق می‌افتد و قطعاً سبب ترس و وحشت مردم محکوم می‌شود.

موضوع امنیت جامعه است
همچنین مقنن نیز به جرم انگاری محاربه در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی می‌پردازد و اینچنین بیان می‌کند: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست، به نحوی که موجب ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود.

همچنین مقنن نیز به جرم انگاری محاربه در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی می‌پردازد و اینچنین بیان می‌کند: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست، به نحوی که موجب ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع شود، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود.

در رابطه با مجازات محاربه که چهار نوع است و در آیه ۳۳ سوره مائده ذکر شده است، بین فقها اختلاف است و عنوان شده که انتخاب نوع مجازات در محاربه، تخبیری است. در دیدگاه فعلی قانونگذار نیز که در ماده ۲۸۲ قید شده است، مجازات محارب، چهار نوع لحاظ شده که طبق ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی، قاضی در انتخاب نوع مجازات، مخیر است.

ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی در این خصوص می‌گوید: «حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است: الف) اعدام (ب) صلب (پ) قطع دست راست و پای چپ (ت) نفی بلد

ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی هم در این زمینه تأکید کرده که انتخاب هر یک از امور چهارگانه مذکور در ماده ۲۸۲ به اختیار قاضی است.

نکته‌ای که در تعریف قانونی محاربه تصریح شده این

«حقوقدان



دیده‌بان

ماهیت حقوقی وفای به عهد

وفای به عهد از اموری است که می‌توان به صورت حقوقی به آن پرداخت. ایفای تعهد، پرداخت و اجرای تعهد از دیگر نام‌های وفای به عهد به شمار می‌روند. اگر بخواهیم به زبان ساده، ماهیت حقوقی وفای به عهد را اعلام کنیم، باید بگوییم که وفای به عهد به معنای اجرای قرارداد است.

وفای به عهد می‌تواند بسته به قرارداد، پرداخت پول، انجام یک عمل، خودداری از انجام یک عمل، انتقال مال یا تسلیم مال به دیگری را شامل شود. به این ترتیب مسئولیت‌های مدنی، غصب یا استیغای نامشروع به عنوان ایفای تعهد شناخته نمی‌شوند. به طور کلی وفای به عهد موجب برائت ذمه یا سقوط تعهد خواهد شد و در این میان هیچ تفاوتی ندارد که فعلی انجام شود، ترک فعلی صورت بگیرد، انتقالی انجام شود یا پولی پرداخت شود.

طبق قانون مدنی و نظریه اکثر حقوقدانان، وفای به عهد تنها به قراردادها مربوط است و از قرارداد ناشی می‌شود. به گزارش مرکز رساله قضائیه، قانون مدنی کشور در مورد تعریف تعهد ساکت است و از سوی قانون چیزی در مورد عقد و ایقاع بودن ماهیت آن گفته نشده است، ولی در مورد احصای سقوط تعهدات صحبت شده و طبق آن وفای به عهد به عنوان یکی از راه‌های اصلی سقوط تعهد برشمرده شده است.

نظریه قرارداد بودن تعهد
حقوقدانان فرانسوی وفای به عهد را قراردادی دانسته‌اند که موضوع آن به تعهد و برائت مدیون پایان می‌دهد. طبق این نظریه، وصل طلب برای از بین رفتن دین به‌هکارت کفایت نمی‌کند، لذا بذرش می‌روی امر ضروری قلمداد می‌شود.

پس از اینکه از سبب نیز قانون مدنی تصویب شد، نظریه قراردادی با توافق بودن وفای به عهد مشکل گرفت و در مدت زمانی کوتاه طرفداران زیادی پیدا کرد. برخی حقوقدانان مصری نیز وفای به عهد را قراردادی قلمداد می‌کنند.

در این نظریه وفای به عهد، واقعه مختلطی برشمرده شده که مرتکب از عمل مادی یا ترک از عملی است، لذا توافق بر انجام تعهد یک عمل حقوقی برآورد می‌شود. لازم به ذکر است از آنجا که در این نظریه، وفای به عهد عملی حقوقی قلمداد می‌شود، باید تراضی در آن وجود داشته باشد.

رضایت و قبول این قرارداد نیز باید به گونه‌ای باشد که متعهد موضوعی را تسلیم و متعهد آن را قبول کند، ضمن اینکه برای خالی بودن اراده از عیوب باید تأکید بسیار شده است.

نقد و بررسی نظریه قراردادی بودن تعهد
گفتنی است نظریه قراردادی بودن وفای به عهد که از سوی حقوقدانان فرانسوی و دیگر افراد شکل گرفت، از عادت فردگرایان نشئت می‌گیرد. این افراد بر این باور بودند که تمامی روابط اجتماعی باید در قالب قرارداد باشد تا توجیه منطقی داشته باشد. اگر چه در برخی مواقع برای وفای به عهد نیاز به قرارداد خواهد بود، اما در همه موارد شرایط یکسان نیست.

تصور کنید بر اساس قولنامه، مالک متعهد شده است ملکش را به شخص دیگری بفروشد، در این صورت برای اجرای تعهد به وقوع ببع در دفترخانه اسناد رسمی نیاز خواهد بود، ضمن اینکه این کار به ایجاب و قبول نیز نیاز خواهد داشت، اما از این کار نمی‌توان چنین برداشتی داشت که وفای به عهد باید با تراضی (رضایت دو طرف) همراه باشد و نباید نگاه قراردادی به آن داشت.

در توصیف کلی قرارداد، آزادی در انتخاب، تراضی و نفوذ انشابه عنوان لازم‌های اصلی ذکر شده‌اند، اما در وفای به عهد موضوع متفاوت است. در این موضوع مدیون ملزم است کاری را برای دیگری انجام دهد یا مالی را پرداخت کند.

مدیون در انتخاب گیرنده، گزینش میزان و اوصاف مال هیچ آزادی عملی ندارد و بنا بر قانون ملزم به پیروی خواهد بود. در صورتی که مدیون به مفاد عقد عمل نکند، قانون وی را به زور ملزم به انجام خواهد کرد.

در صورتی که متعهد نتواند از دریافت موضوع تعهد امتناع ورزد، اراده او در وقوع وفای به عهد هیچ تأثیری نخواهد داشت، به همین دلیل است که می‌گوییم در صورتی که مدیون به عهدش وفا کند، تعهد از بین می‌رود. در این رابطه اراده طلبکار هیچ نقشی در وقوع پدیده ندارد و نمی‌تواند به عنوان یک مانع عمل کند.

تدوین قانون مراتع به سود مردم محلی



مردم‌نهاد محلی واگذار کرد تا از این طریق از قاچاق گونه‌های حیات وحش هم جلوگیری شود. اکثر افرادی که به مناطق حفاظت‌شده وارد می‌شوند، مردم محلی هستند، البته افراد غریبه هم با راهنمایی و همراهی افراد محلی وارد شکارگاه می‌شوند، با واگذار کردن این مناطق به جوامع محلی، عملاً این تضاد میان مردم محلی و منطقه شکار ممنوع هم برداشته می‌شود. مردم محلی مدیریت و مالکیت را متعلق به خود

نخستین قانونی که در خصوص اراضی ملی به تصویب رسید، قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب سال ۱۳۴۱ هیئت وزیران است. برابر ماده یک این قانون «از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه قانونی» عرصه و اعیانی تمامی جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزو اموال عمومی محسوب می‌شود و متعلق به دولت است، ولو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند. در دوران پهلوی با این قانون سنگ‌بنای چندین دهه درگیری و مشکل بین دولت و مردم ایجاد شد.

هر روز خسر درگیری میان مأموران محیط زیست و شکارچیان در اخبار دیده می‌شود که ذهن انسان، ناخودآگاه به این سمت می‌رود که آیا راهکاری برای کاهش این درگیری‌ها و پیشگیری کردن از این دعاوی و جرائم هست یا خیر؟

از آنجا که مراتع و حیات وحش قبل از اینکه اختیار آنها در دست دولت قرار گیرد، بخشی از زندگی مردمان محلی بوده است و آنها حق بهره‌برداری و زندگی کردن داشته‌اند و به یک باره با قانونگذاری دولت از این حق خود محروم شدند، در نتیجه میان منافع دولت که همان حفاظت و نگهداری از این منابع و گونه‌های جانوری است و منافع جوامع محلی که بهره‌برداری برای زندگی کردن است، تضاد پیش آمده است.

این تضاد در منافع، میان مردم و دولت‌های سابق